

## میراث دوگانه قرن شیعه:

### همگرایی و واگرایی مذاهب اسلامی در عصر آل بویه

رسول زرچینی<sup>۱</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷  
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2017931.2403

#### چکیده

دوران تسلط خاندان آل بویه بر دارالخلافه بغداد (۳۳۴-۴۴۷ق)، که به «قرن شیعه» معروف است، اغلب به عنوان دوره‌ای از احیای فرهنگی و علمی در جهان اسلام شناخته می‌شود. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی-تحلیلی، به بررسی تأثیرات و میراث این دوره بر روابط میان پیروان مذاهب اسلامی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در نیمه اول قرن شیعه، امیران بویهی با تکیه بر اقتدار نظامی و به‌کارگیری سیاست‌های غیر مذهبی، موفق به ایجاد تعادلی میان سران سیاسی، نظامی و مذهبی داخل و خارج از قلمرو خود شدند. این تعادل قدرت، زمینه‌ساز ترویج رواداری مذهبی و همگرایی بیشتر میان مذاهب گردید و به تبع آن، رشد و توسعه علمی و فکری را به همراه داشت. در این فضای نسبتاً باز، علمای امامیه توانستند با بهره‌گیری از فرصت‌های به‌وجودآمده و به‌کارگیری رویکردی تقریبی، زمینه‌های رشد هویتی، فقهی و کلامی مکتب تشیع را در جهت همپایگی با مذاهب اهل سنت فراهم آورند. اما در نیمه دوم این قرن، با تغییر در مناسبات قدرت و افزایش تنش‌ها، شرایط دگرگون شد. جامعه اهل سنت بغداد با هدایت خلیفه عباسی، به تقویت سنت‌گرایی و احیای مکتب تسنن پرداخت و مشروعیت نظریه‌های غیر سنی خلافت و راست‌دینی شیعیان و معتزله را به چالش کشید. بدین‌روی، برای قرن شیعه می‌توان میراثی دوگانه و ترکیبی از همگرایی و واگرایی میان مذاهب اسلامی تصور کرد؛ دوره‌ای که همزمان بستر همکاری و رشد مشترک و نیز زمینه تقابل و تفرقه را فراهم ساخت.

**کلیدواژه‌ها:** همگرایی اسلامی، رواداری، نظریه خلافت / امامت، مکتب بغداد، آل بویه، اختلافات مذهبی.

۱. دکتری «سیاست‌گذاری فرهنگی» دانشگاه خوارزمی تهران، مدرس دانشگاه مذاهب اسلامی /  
Zarchini1990@gmail.com

## مقدمه

از دید تاریخ‌دانان متعددی همچون آدام متز (۱۳۶۴) و جوئل کرمر (۱۳۷۵) دوران چیرگی خاندان آل بویه<sup>۱</sup> (۴۴۷-۳۳۴ ق / ۹۴۵-۱۰۵۵ م) بر بخش بزرگی از غرب ایران و عراق عرب، نقطه عطفی در شکوفایی علم و فرهنگ اسلامی به حساب می‌آید. این دوران علاوه بر حکمرانی بویه‌یان زیدی / امامی مذهب، به اعتبار برپایی همزمان خلافت / امامت فاطمیون اسماعیلی در شمال آفریقا، سلطه حمدانیان امامی بر بخش‌هایی از عراق و شامات و صد البته حضور پررنگ حکومت‌های زیدی و قرمطی در بخش‌های پراکنده‌ای از جهان اسلام، به «قرن شیعه» نیز شناخته می‌شود.<sup>۲</sup> اما آنچه از این قرن شیعه مد نظر پژوهش حاضر قرار دارد، کیفیت، چرایی و پیامدهای تعاملات بین این حکومت‌های مقارن و علمای شیعه و سنی این عصر بر همگرایی یا واگرایی مذاهب اسلامی و پیروانشان است.

در این قرن، علمای برجسته متعددی همچون شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ ق)، شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) از سمت امامیه؛ ابوبکر باقلانی اشعری (م ۴۰۳ ق)، قاضی عبدالجبار معتزلی (۳۵۹-۴۱۵ ق)، ابوالحسن ماوردی شافعی (۳۶۴-۴۵۰ ق) از سمت اهل سنت؛ و دانشمندان، حکیمان و مورخان بزرگی همچون ابن اعلم (۳۲۴-۳۷۵ ق)، ابوحنیفه توحیدی (۳۱۰-۴۰۰ ق)، ابن مسکویه (۳۲۶-۴۲۱ ق)، ابن هبش (۳۵۴-۴۳۰ ق)، ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۲ ق)، ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) و اخوان الصفا<sup>۳</sup> می‌زیسته‌اند که خود دلیلی بر اهمیت این دوران در تاریخ اسلام به شمار می‌آید.

۱. حکومت خاندان آل بویه به حکومت سه برادر (فرزندان بویه دیلمی) به نام‌های علی عمادالدوله (م ۳۳۸ ق)، حسن رکن‌الدوله (م ۳۶۶ ق) و احمد معزالدوله (م ۳۵۶ ق) و فرزندان‌شان بر سه امارت جداگانه فارس، جبال و عراق عرب اطلاق می‌شود.

۲. درباره تعبیر دوران حکومت آل بویه به «قرن شیعه» (Shi'a Century) ر.ک. Afsaruddin, 2018; El-Hibri, 2021; Stewart, 1998 & 2021.

۳. «اخوان الصفا و خُلائ الوفا» جمعیتی سرّی با علایقی فلسفی و عرفانی و به گمان قوی، ایرانی‌تبار و شیعی مسلک بود که در سده ۴ ق در بصره و بغداد اقدام به انتشار رسائلی بی‌نام در موضوعاتی همچون ریاضیات، علوم طبیعی و اخلاق می‌نمودند.

## پیشینه

مسئله محوری این پژوهش، یعنی شناسایی و تبیین میراث قرن شیعه بر حوزه همگرایی اسلامی، مطمح نظر پژوهشگران متعددی قرار داشته است؛ همچون رضایی (۱۳۹۱)، مفتخری و همکاران (۱۳۹۱)، بارانی (۱۳۹۲)، دهقانی (۱۳۹۳)، جهان و ناظمیان فرد (۱۳۹۷) و جدید بناب (۱۳۹۸)، اما به طور مسلم ارجاع و بررسی تمام پژوهش‌های انجام شده در این زمینه و تفاوت‌های آنان با پژوهش حاضر در مجال این مقاله نمی‌گنجد.

با وجود این، با توجه به رویکرد اجتماعی و تاریخی خاص این پژوهش می‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از آثار موجود تا به امروز به صورتی روشمند و یکپارچه به بحث زمینه‌های اندیشه‌ای و اجتماعی و به عبارت دیگر، عوامل متنی و زمینه‌ای بحث همگرایی اسلامی در دوران حکومت آل بویه ورود پیدا نکرده‌اند تا قادر باشند به تحلیلی میان‌رشته‌ای و تبیینی‌تر از میراث به جای مانده از کنش‌های متقابل سران قدرت و مذهب این عصر دست یابند.

از این رو پژوهش حاضر با طرح این سؤال که «میراث قرن شیعی در حوزه همگرایی/ واگرایی اسلامی چه بوده است؟» می‌کوشد تا با بهره‌گیری از روشی «تحلیلی» و اتخاذ رویکردی تلفیقی نسبت به متن و شرایط اجتماعی و سیاسی، به این پرسش اساسی پاسخی قابل تأمل ارائه دهد.

### ۱. سران قدرت: امیران بویه، سلاطین اهل سنت و خلفای فاطمی

همچنان که در بخش مقدمه اشاره شد، قرون چهار و پنج هجری قمری را باید دوران تسلط حاکمان شیعی مذهب بر اکثریت اهل سنت جهان اسلام دانست. در این دوران و به ویژه پس از برپایی خلافت / امامت فاطمیون اسماعیلی در شهر قاهره در سال ۳۶۱ ق / ۹۷۲ م و افزایش نفوذ آنان تا شام و حجاز، امیران بویه بغداد و امارت‌های متحدشان در موقعیت پیچیده‌ای قرار گرفتند؛ موقعیتی که این سرداران نظامی را علاوه بر ضرورت تدبیر امور

داخلی مرزها، مجبور می‌ساخت تا روابط سیاسی - مذهبی خود با سلاطین اهل سنت شرق و مدعیان اسماعیلی مذهب خلافت در غرب را به صورتی آشتی‌جویانه مدیریت نمایند. به عقیده کلود کاهن (۱۹۸۶، ص ۱۳۵۰) شرایط مذکور در نهایت، امیران بویهی را متقاعد ساخت که با اتخاذ رویکردی عملگرایانه، حفظ ثبات حکومت خود را بر هر چیزی حتی مذهب تشیع مقدم بدانند؛ رویکردی که در آن «سیاست حفظ تعادل قدرت» از اهمیتی حیاتی برخوردار بود. (کاهن، ۱۹۸۶، ص ۱۳۵۰)

از این رو معزالدوله دیلمی که در ابتدای سلطه خود بر دارالخلافه با «عملگرایی» از الغای خلافت اهل سنت عباسی چشم پوشیده بود، با افزایش اقتدارش، اقدامات متعددی در زمینه تقویت جایگاه خود و شیعیان از طریق افزایش حضور و بروز اجتماعی تشیع و تضعیف حدیث‌گرایان اهل سنت انجام داد که از جمله می‌توان بر اساس کتاب تاریخ الکامل ابن اثیر (۱۳۸۵، ص ۵۴۲) به حمایت ضمنی در بحث نوشتن لعن بر سر دیواره مساجد بغداد (۳۵۱ق/۹۶۲م)، برگزاری عزاداری عمومی عاشورا در ۳۵۲ق/۹۶۲م و جشن روز غدیر در همان سال به روایت جعفریان (۱۳۸۵، ص ۳۷۶) اشاره کرد. این سیاست حمایت و هویت‌بخشی به تشیع توسط فرزند وی، عزالدوله بختیار (ح ۳۵۶-۳۶۷ق) نیز پیگیری شد.

اما به عقیده ترکمنی آذر (۱۳۸۳، ص ۱۴۹)، این امیر شیعه از کاردانی لازم برای مدیریت پیامدهای این سیاست خطیر برخوردار نبود و عملاً با از دست دادن حمایت سپاهیان غیر دیلمی خود، موجی از تفرقه و نزاع میان شیعیان و اهل سنت را بر بغداد موجب شد.

در هر صورت، در پی بالاگرفتن آشوب‌ها در بغداد، عضدالدوله امیر فارس و امیرالامرای خاندان آل بویه در آن زمان، پس از لشکرکشی به عراق عرب و تسلط بر عزالدوله، پسرعموی خود، با دوری از سیاست‌های آشکارا حمایتی از تشیع و مذهب‌گرایی، در تداوم راهبرد کلی «تقویت مذهب اقلیت و تضعیف مذهب اکثریت»، کوشید با بهادادن به جریان‌های ضعیف‌تر سیاسی و اجتماعی موجود، علاوه بر ایجاد تعادل، بازیگران قوی‌تری همچون خلیفه عباسی را هم‌خشنود و هم‌نیازمند حمایت امیران بویهی نگه دارد. (رضایی، ۱۳۹۹)

در واقع با وجود عملگرایی محض خاندان آل بویه، این امیران ایرانی از همان اولین روزهای چیرگی بر بغداد به علت ضعف قدرت نظامی، در اقلیت بودن و محدودیت‌های فقهی-کلامی تشیع در مشروعیت‌بخشی به حاکمان غیر معصوم، همواره نیازمند مشروعیت‌یابی از جانب خلیفه عباسی بودند. از این رو با نگاهی به تاریخ، موارد متعددی از همراهی امیران بویهی با خلیفه عباسی در تضعیف و بعضاً سرکوب جریان‌ها و شخصیت‌های شیعی قابل شناسایی است.<sup>۱</sup>

در هر صورت، نیاز دوسویه نهاد خلافت عباسی و نهاد امیرالامرای بویهی به یکدیگر و یا حتی به بیان روی متحده (۱۹۸۰) نبود اقتدار مرکزی نیرومند و فراگیر در قرن شیعه موجب می‌گردید که هر دوی این نهادها در رقابتی دائم برای برتری یا حفظ جایگاه خود قرار بگیرند؛ رقابتی که با قدرت گرفتن سلاطین اهل سنت شرق و امامان اسماعیلی در غرب، می‌توان آن را مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در کیفیت رواداری یا جانب‌داری مذهبی در این عصر دانست.

باری، شواهد تاریخی حاکی از آن هستند که در این رقابت مستمر، نهاد خلافت پشتیبانی از جریان‌های حدیث‌گرای اهل سنت را که خلافت برای آنان جنبه‌ای مذهبی- نمادین داشت، انتخاب نمود و نهاد امارت بویهی به واسطه گرایش به تشیع و در اقلیت بودن و

---

۱. برای نمونه، رکن‌الدوله دیلمی، برادر بزرگ‌تر معزالدوله و حاکم منطقه جبال، قمی‌ها را مجبور کرد در نماز جمعه‌ای شرکت کنند که خطبه به نام خلیفه در آن خوانده می‌شد. (Busse, 1975, P.288) یا عضدالدوله شیعیان قم و کوفه را تهدید کرد که اگر نماز تراویح نخوانند با آنان به حساب کفار رفتار خواهد کرد. (کرم، ۱۳۷۵، ص ۸۲) وی همچنین پس از چیرگی بر عزالدوله و تسلط بر بغداد دستور داد برگزاری مراسم عاشورا و غدیر به طور موقت تعطیل گردد تا از حساسیت شدید سنیان کاسته شود. وی مانع وعظ و خطابه و اعظان هر دو فرقه نیز شد. (حاجیلو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱) عضدالدوله علاوه بر موارد ذکر شده و به نقل از نیومن (۲۰۱۳، ص ۸۴) شریف حسین موسوی پدر سید مرتضی و سید رضی را برای کاهش نزاع‌ها، از مقام نقابت طالبیان عزل، زندانی و تمام اموالش را ضبط کرد.

سکوت‌گرایی آشکار این مذهب در برابر تحرکات سیاسی، بیشتر سیاست حمایت از عقل‌گرایی اعتزالی و رواداری در برابر ترویج‌های اندیشه‌های نو را در پیش گرفت.<sup>۱</sup>

آل بویه که نمی‌توانستند از عامل تعصب مذهبی اهل سنت برای تقویت مشروعیت خود در جامعه بهره‌ای ببرند، کوشیدند با تأسیس کتابخانه‌های عظیم و دارالعلم‌ها، برگزاری جلسات مناظره علمی و به طور کلی حمایت از عقل‌گرایی و توسعه دانش که آشکارا پیش‌فرض بودن مشروعیت خلافت خاندان بنی‌عباس را به چالش می‌کشیدند، برای خود کسب اعتبار کسب کنند.<sup>۲</sup> از این رو می‌توان همنظر با اَشْعَار (۲۰۲۲، ص ۲۱۳) کیفیت و حجم دانش ایجاد شده در بغداد بویهی را آشکارا در ارتباطی مستقیم با سیاست و روابط قدرت دانست.

البته در کنار این ادعا می‌توان با استوارت (۲۰۲۱، ص ۱۳۷) نیز موافق بود که حکومت‌های شیعی در طول تاریخ غالباً به واسطه در اقلیت بودن شیعیان در جهان اسلام بیش از هم‌ردیفان اهل سنت خود، حامی رویکردهای روادارانه و علم‌گرایانه بوده‌اند؛ زیرا علاوه بر ظرفیت‌های پذیرش عقل‌گرایی در مکتب تشیع، خود از اولین منتفعان این سیاست

۱. برای نمونه می‌توان به وزارت صاحب بن عباد (۳۲۶-۳۸۵ق)، حضور معتزله / شیعه در دربار مؤیدالدوله و فخرالدوله بویهی و قاضی القضاتی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۵ق) در شهر ری در این دوران اشاره کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره روابط بین آل بویه با معتزله ر.ک. مفتخری و فتح‌قبادپور، ۱۳۸۶ و برای آشنایی با حیات علمی در این دوران ر.ک. فدایی عراقی، ۱۳۸۳.

۲. البته به نظر متحده (۱۹۸۰)، حکومت همزمان چند دربار مختلف بر فلات ایران داشت که هر یک می‌کوشیدند به نحوی برتری خود را بر دیگر دربارها نشان دهند و فرصت‌های متعددی برای کسب حمایت مالی و سیاسی در میانه قرن چهارم و پنجم به وجود می‌آوردند. از سوی دیگر نیز به عقیده الشعار (۲۰۲۰) چون آل بویه نمی‌توانستند حکومت خود را بر اساس استدلال‌ات الهی توجیه کنند، راهی جز این نداشتند که از طریق سرمایه‌گذاری بر دانش و توسعه شهرت خود به‌عنوان حامیان دانش، برای خود هویت و اعتبار سیاسی مستقلی ایجاد نمایند.

به شمار می‌رفتند. از این رو، همچون افسرالدین (۲۰۱۸، ص ۲۳۶) باید بغداد و ری بویهی، حلب حمدانی و قاهره فاطمی را از درخشنده‌ترین نام‌ها در تاریخ علم و اندیشه جهان اسلام و حتی جهان بشری دانست.

نکته جالب دیگر درباره «سیاست حفظ تعادل قدرت» در نیم قرن اول حکومت بویهیان بر ایران و عراق عرب، روابطی است که این خاندان با رقبای قدرتمند خود در شرق و غرب قلمرو خود برقرار می‌کردند، به گونه‌ای که رکن‌الدوله و پسرش عضدالدوله هیچ‌گاه سعی بر افزایش تنش‌ها با سلطنت سنی مذهب سامانیان نداشتند؛ سیاستی که در مواجهه با فاطمیان اسماعیلی مذهب مصر، وجهه مذهب گرایانه نیز به خود می‌گرفت، به گونه‌ای که همنظر با خواجه میرزا (۱۳۸۵) می‌توان ادعا نمود: علی‌رغم تمام تنش‌های قدرت بین بویهیان با خلافت فاطمی، روابط قابل توجه و حسنه‌ای بین این دو حکومت شیعه، به ویژه در دوران معزالدوله و عضدالدوله برقرار بوده است.<sup>۱</sup>

اما این روابط حسنه با جدی‌تر شدن تهدید وجودی خلفای فاطمی برای خلافت عباسی و امارت آل بویه، رنگ و بویی خصومت آمیز به خود گرفت و به بیان کاظمی (۱۳۹۵) امیران بویهی ترجیح دادند که مشروعیت حکومت خود را از خلافت عباسی بغداد و نه خلافت فاطمی مصر تقاضا کنند. این وضعیت شیعیان امامی را به اهل سنت نزدیک و از شیعیان اسماعیلی دور کرد.<sup>۲</sup>

---

۱. میزان روابط بین امامان فاطمی مصر و امیران بویهی بغداد به حدی سازشگرانه بود که داعیان و مبلغان مذهبی اسماعیلی در سایه حمایت یا چشم‌پوشی حاکمان بویهی قادر بودند آزادانه در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام به گسترش فعالیت‌های تبلیغی خود پردازند. اوج این روابط مثبت به زمان حکمرانی العزیز بالله فاطمی و عضدالدوله بویهی بازمی‌گردد. (Jiwa, 1992) برای آشنایی بیشتر با سیاست‌های مذهبی و تلاش‌های خلفای فاطمیان در گسترش تشیع ر.ک. نواب، ۱۳۹۷؛ هزاوه و دیگران، ۱۳۸۹.

۲. این تنگنای مذهبی به خوبی در بحث امضای بزرگان امامیه بر بیانیه خلیفه القادر در رد نسب فاطمی خلیفه مستقر در قاهره آشکار است. در ادامه بیشتر به این بحث اشاره می‌شود.

به هر حال این الگوی حکومتداری خاندان آل بویه که به عقیده نوری و همکاران (۱۳۹۹) در دوران‌های تثبیت حکومت (۳۳۳-۳۶۵ق) و گسترش امپراتوری (۳۶۵-۴۰۰ق)، بیش از همه با الگوی «دولت‌سالاری» قرابت دارد، در نیمه دوم قرن شیعیه با افزایش منازعات خاندانی بر سر امیرالامرای و افزایش قدرت رقبای ترک و فاطمی در شرق و غرب ایران، بی‌سامانی مملکت، جسارت یافتن متعصبان مذهبی و گسترش غیرقابل مهار منازعات قومی - مذهبی را در پی داشت، به گونه‌ای که امیران بویهی راهی جز سازش و همکاری با رقبای سنتی خود (یعنی خلیفه عباسی و علمای حامی وی) نداشتند.

همین ناتوانی در دولت‌سالاری امیران بویهی، به‌ویژه پس از مرگ بهاءالدوله دیلمی در سال ۴۰۳ ق موجب شد تا رواداری که در دوران پیشین موجبات پیشرفت همه‌جانبه فرهنگی و اجتماعی قلمرو بویهی را فراهم آورده بود، جای خود را به افراطی‌گری دهد و جریان‌های حدیث‌گرا و مداراستیز اهل سنت بر جامعه سیطره یابند.

باری، آنچه از مطالعه تاریخ این دوران می‌توان دریافت این مطلب است که هرگاه امیران بویهی توانایی و تدبیر حفظ تعادل قدرت بین بازیگران داخلی و خارجی قلمرو خود را داشتند،<sup>۱</sup> علم‌گرایی و آزادی‌های مذهبی گسترش یافتند و خلافت عباسی و تعصبات مذهبی افراطیان مهار شدند و منازعات قومی و فرقه‌ای به حاشیه رفتند.

## ۲. علمای شیعه

بر خلاف تصور عمومی، نه تنها پس از تسلط احمد بن بویه (معزالدوله دیلمی) بر بغداد در سال ۳۳۴ق، بلکه پیش از آن نیز شیعیان از وضعیت اقتصادی و اجتماعی قدرتمندی در بغداد برخوردار بودند. به‌ویژه در ابتدای قرن چهارم که به اعتقاد زارع خورمیزی (۱۳۹۱)،

۱. در همین زمینه، متحده (۱۹۸۰) با ارجاع به محوریت نهاد پادشاهی یا قدرت دنیوی در تنظیم روابط وفاداری در جامعه اسلامی عصر بویهی، نظام حکومتی آل بویه را در جایگاه میانجی و حکم در بسیاری منازعات جامعه این عصر قرار می‌دهد.

ص ۲۹) باید آن را عصر طلایی حاکمیت شیعه بر جهان اسلام دانست، شیعیان امامی به قدری از برتری مادی و اجتماعی بالنسبه‌ای در برابر اهل سنت بغداد بهره‌مند بودند که کاهن (۱۹۸۶) و انده (۱۹۸۵) بغداد بویهی را محل نزاع شیعیان عمدتاً ثروتمند و اهل سنت، به‌ویژه حنبلی‌های منزوی از قدرت و دولت معرفی می‌کنند.

اما با وجود این برتری‌های اقتصادی و احتمالاً نظامی، بزرگان امامیه یا تشیع اثناعشری بر خلاف زیدی‌ها، اسماعیلیه و دیگر فرق منتسب به تشیع، که با جنگ و ترور به مصاف مخالفان سیاسی/ عقیدتی خود می‌رفتند، سیاستی نرم و - به اصطلاح - «فرهنگی» در پیش گرفتند.<sup>۱</sup>

در این زمینه مکدرمورت (۱۳۶۳، ص ۵) نیز معتقد است: امامی‌ها علی‌رغم دوری از امام غایب خود، توانستند با استفاده از فرصت به قدرت رسیدن بویهیان شیعه در ایران و عراق، به گردآوری احادیث پردازند و در این دوران، مبانی فقهی - کلامی تشیع را در معرض توسعه عقلی نیرومند و سریعی قرار دهند؛ چنان که علمایی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی<sup>۲</sup> به‌مثابه رهبران معنوی امامیه کوشش‌های بسیاری در تثبیت، دفاع و ترسیم مرزهای عقیدتی با دیگر مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و سنی به معنای کلی آن صورت دادند.

از این رو به اختصار به میراث این سه عالم برجسته تاریخ تشیع بر حوزه همگرایی اسلامی اشاره می‌شود:

---

۱. سیاستی که ریشه آن را می‌توان در عدم دسترسی به امام معصوم پس آغاز غیبت کبرای امام دوازدهم (عج) در سال ۳۲۹ق و کیفیت رابطه فقها با حکومت شیعی آل بویه دانست که به عقیده قائمی نیک (۱۳۹۵) از مهم‌ترین عوامل اجتماعی تغییر منطق اندیشه فقهای امامیه در این عصر به حساب می‌آید. از سوی دیگر، پاتریشیا کرون (۲۰۰۴) معتقد است که در قرون میانه اسلامی، شیعیان امامی بر اساس سکوت‌گرایی و دوری از سیاست و زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها بر اساس کنشگری‌شان از یکدیگر قابل شناسایی‌اند.

۲. در این زمینه می‌توان از علمای برجسته دیگری همچون محمد بن ابراهیم نعمانی، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و احمد بن علی نجاشی نام برد.

## ۱-۲. شیخ مفید

محمد بن محمد بن نَعْمَان، مشهور به «شیخ مُفید» و «ابن معلم» (۳۳۸-۴۱۳ق) به واسطه جایگاه بی‌بدیل وی در تاریخ تشیع و جامعه شیعیان در دوران حکومت بویه‌یان بر بغداد، زندگی وی از زوایای متعددی قابل بررسی است. اما اهمیت شیخ مفید بیش از هر چیزی در سهم وی در دفاع از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در برابر گفتمان‌های رقیب مذهبی و بحث «مشروعیت امام و رهبر جامعه اسلامی» ریشه دارد.

در این زمینه، مرادی خلیج و فاضلی (۱۴۰۰) بر این عقیده‌اند که شیخ مفید به واسطه تلاش خستگی‌ناپذیر خود در اثبات عدم مشروعیت حکومت هر کسی غیر از امامان شیعه، طلایه‌دار ترسیم مرزهای عقیدتی بین تشیع دوازده‌امامی و دیگر مذاهب اسلامی به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، پذیرش هویت مرزبانی مکتب تشیع به تعبیر زرچینی (۱۴۰۲)<sup>۱</sup> توسط شیخ مفید، به خوبی در اهتمام این عالم بزرگ شیعه به سنت «ردیه‌نویسی» (خلاف‌نویسی) نمایان است.<sup>۲</sup> به گونه‌ای که ردیه‌نویسی وی نه تنها به مقابله با اهل سنت و زیدیه محدود نمی‌شد، بلکه او با نقد و تصحیح کتاب *الاعتقادات* استاد خود شیخ صدوق، عملاً مکتب قم و نص‌گرایی در شیعه را که از کمترین زمینه‌ها برای تعاملات بهره‌ورانه با اهل سنت برخوردار بود، به چالش کشید.

۱. بر اساس این هویت، یک روحانی شیعه با ارجاع به حدیث «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ» از امام صادق علیه‌السلام، اولین و بزرگ‌ترین وظیفه خود و روحانیت شیعه را دفاع از حقانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و سرپرستی مستضعفان شیعه در برابر هجوم شبهات و تردیدافکنی‌ها می‌داند.

۲. اگر همچون اندرو نیومن (۲۰۱۴، ص ۴۴۲) سنت خلاف‌نویسی را شامل رسالاتی با عناوین «مسائل»، «جوابات»، «رد و نقد» بدانیم، شیخ مفید با نگارش کتاب *الاعلام بما اتفقت الامامیه من الاحکام*، حتی پیش از شیخ طوسی و کتاب *الخلاف* وی، در تعامل با مذاهب دیگر اسلامی، علم *الخلاف* را که امروزه بخشی از مراحل شناخت و نوعی تقریب بین مذاهب به حساب می‌آید، پایه‌گذاری کرده است.

از سوی دیگر، جعفریان (۱۳۷۲، ص ۱۳۶) و فرمانیان (۱۳۸۷، ص ۷۷) بر این عقیده‌اند که شیخ مفید با وجود تمام گرایش‌های مثبت و منفی خود به عقل‌گرایی اعتزالی بغداد، افراط در عقل‌گرایی را هم نمی‌پسندید. از این رو عمر خود را وقف نقد معتزله و حتی نقد نظریه «قیاس» استاد امامی خود، ابن جنید اسکافی کرد.

با این تفاسیر، همنظر با مصطفوی فرد و شه‌گلی (۱۳۹۹) می‌توان مدعی بود که شیخ مفید در پی تنقیح مبانی فکری تشیع، با ایجاد نگرشی اعتدالی میان عقل‌گرایی افراطی (سنی‌زده) و نص‌گرایی افراطی که عقاید کلامی فاسدی همچون تحریف قرآن، تشبیه، غلو، جبر را در پی داشت،<sup>۱</sup> مسیر جدیدی برای مذهب تشیع ترسیم نمود که در آن شیعه امامیه از بسیاری از اتهامات وارد شده از جانب اهل سنت مبرا می‌شد و با حفظ هویتی متمایز از جریان‌های عقل‌گرا و حدیث‌گرا، می‌توانست خود را در قامت یک مذهب اسلامی در کنار دیگر مذاهب قرار دهد.<sup>۲</sup>

۱. البته باید توجه داشت که نص‌گرایی مکتب قم، خود به شدت با اندیشه غلو در تشیع زاویه داشت و مهر غلو بر بسیاری از اندیشه‌های رایج در میان علمای مکتب بغداد می‌کوبید.
۲. نکته مهمی که در باب شیخ مفید نباید از ذکر آن چشم‌پوشی کرد، منازعاتی است که به واسطه جایگاه زعامتی و نقدهای صریح و بعضاً لحن تند شیخ مفید بر عقاید دیگر مذاهب روی می‌داد؛ منازعاتی که بعضاً منجر به تبعید چندباره شیخ مفید از شهر بغداد می‌گردیدند. برای مثال، هم‌جهت با ثولیب (۲۰۰۲، ص ۲۲۰-۲۲۱) می‌توان ادعا نمود کتاب الارشاد که شیخ مفید آن را برای اثبات افضلیت امام و تفضیل حضرت علی علیه السلام بر باقی خلفا به نگارش درآورده است، لحنی آشکارا خصومت‌آمیز علیه خلفای سه‌گانه و برخی شخصیت‌های برجسته اهل سنت دارد. با استناد به جواب عبدالجلیل قزوینی (۱۳۵۸، ص ۲۴۳) به نویسنده کتاب شیعه‌ستیزانه فضائح الروافض در کتاب النقص نیز می‌توان لحن نه چندان ملایم شیخ مفید در کتاب الافصاح فی الامامة (۱۴۰۱) را که درباره اثبات امامت بر حق امام علی علیه السلام و رد نظرات اهل سنت و خوارج است، ملاحظه کرد.

## ۲-۲. سید مرتضی علم‌الهدی

علی بن حسین بن موسی، مشهور به «سید/ شریف مرتضی علم‌الهدی» (۳۵۵-۴۳۶ق)، شاگرد شیخ مفید و برادر سید رضی (گردآورنده نهج‌البلاغه) به واسطه جایگاه علمی، شرافت خاندانی و ثروت فراوان خانوادگی،<sup>۱</sup> قادر بود در بسیاری تنش‌های قومی مذهبی در بغداد، نقش میانجی را میان بویه‌یان، نظامیان اهل سنت، خلیفه عباسی و عامه مردم بر عهده بگیرد. این نقش میانجیگری، به‌ویژه با نگارش رساله‌ای در باب همکاری با سلطان جائر (سید مرتضی، ۱۳۸۰)، بنیانی نظری برای تنظیم روابط بین شیعیان و سران قدرت زمانه و بالطبع با پیروان دیگر مذاهب اسلامی فراهم آورد که تا کنون مد نظر بسیاری از پژوهشگران اندیشه سیاسی در مذهب تشیع قرار دارد.<sup>۲</sup>

اما از دید حسنی‌نسب (۱۳۹۸)، نگارش این رساله همراستا با سیاست همگرایانه شیخ مفید با امیران بویه‌ی برای حفظ حمایت این رجال قدرت و جلوگیری از گرایش آنان به سمت فقه اهل سنت برای کسب مشروعیت بوده است؛ سیاستی که شیعیان را در موضعی همسو با حکومت زمان قرار داد، اما طبیعتاً موجبات نگرانی علمای اهل سنت و خلیفه عباسی را نیز فراهم آورد.

۱. به عقیده کاهن (۱۹۸۶، ص ۳۵۲) سید مرتضی به همراه برادر کوچک‌تر خود سید رضی، اربابان واقعی بغداد در زمان خود به شمار می‌آمدند.

۲. برجستگی این اثر سید مرتضی به حدی است که اندیشه‌های موجود در این رساله عملاً برخلاف هنجار مرسوم تشیع پیش از به قدرت رسیدن آل‌بویه است. بر اساس این هنجار مرسوم شیعیان، باید تا حد امکان از قدرت و سیاست دور می‌ماندند. البته در بحث سید مرتضی و هم‌منظر با حسینی و سبحانی (۱۳۹۴) توجه به این نکته ضروری است که وی، هم از استاد خود شیخ مفید و هم از شاگردش شیخ طوسی، همگرایی بیشتری با معتزله داشته و خود این عالم بزرگ شیعه، نمونه‌ای عینی از تقریب بین تشیع و اندیشه‌های اعتزالی است. از این‌رو برای آشنایی بیشتر با نظرات سید مرتضی و اندیشه همکاری با سلطان جائر، ر.ک. Abdulsater, 2017; Gleave, 2019; Madelung, 1980.

در ادامه نشان داده می‌شود که چگونه اهل سنت در واکنش به این نگرانی‌ها، نظریات خود در باب خلافت/ امامت جامعه اسلامی را در مخالفت با برداشت‌های غیر سنی در این حوزه توسعه دادند.

سید مرتضی همچنین با نگارش کتاب *الانتصار* که به عقیده استوارت (۱۹۹۸، ص ۱۲۶)، به طور خاص برای مقابله با اتهام‌زنی‌های اهل سنت نسبت به نادیده گرفته شدن «اجماع» در فقه شیعی به تحریر آمده است - اجماعی که بنا بر نظر مبلّغی (۱۳۸۱، ص ۲۹۶)، از باب همپایگی با اهل سنت و تقویت ادبیات استدلال‌ورزی شیعه، مکرر مورد استفاده سید مرتضی قرار می‌گرفت<sup>۱</sup> - سهمی ویژه در زمینه کاهش تنش بین این دو مذهب اسلامی به خود اختصاص داده است.

همین رویکرد تدافعی در انگیزه نجاشی در نگارش کتاب *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*، معروف به «رجال نجاشی» نیز قابل مشاهده است که در مقدمه آن، این‌گونه روایت می‌کند: «سید مرتضی از مخالفان ما (اهل سنت) نقل نمود که شما شیعیان نه سلفی دارید و نه مُصنّفی. چون این ادعا غیر عالمانه است، خواستم جواب آن را داده باشم. از این‌رو در حد استطاعتم، نام مصنفان شیعه را جمع‌آوری نمودم. (نجاشی، ۱۴۱۸)<sup>۲</sup>

بدی‌روی می‌توان گزاره‌های اساسی مطرح نمود که این‌گونه اتهام‌زنی‌ها از جانب اهل سنت بغداد و داشتن آزادی لازم در زمانه تعادل قدرت بین پیروان مذاهب اسلامی، بخشی از

---

۱. برای نمونه، سید مرتضی در تلاش برای وارد کردن اصل اجماع مورد توجه اهل سنت، با تأیید کلی بر وجود اصل «اجماع» در شیعه و زندگی مخفیانه امام عصر (عج) در میان مردم ادعا می‌کند که در عصر غیبت، در جمع اجماع‌کنندگان، امام عصر آن کسی است که ما نمی‌شناسیم. (Newman, 2013, P.85); مبلّغی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷)

۲. در باب این اتهامات و نگاه تحقیرآمیز اهل سنت درباره کم‌مایگی علمی مکتب تشیع، شیخ طوسی با نگارش تقریباً تمام آثار خود در پاسخ به این اتهامات، جایگاه بی‌بدیلی در تاریخ دارد که در بخش بعدی به آن اشاره می‌شود. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک. رضازاده عسکری، ۱۳۸۴.

علمای شیعه را به سمتی برد که نظریات و آثار مخصوص تشیع را همراستای آثار اهل سنت و فارغ از بحث «تقیه» به نگارش درآوردند و آنها را مطرح سازند؛ کاری که آشکارا به‌مثابه گذار به مرحله‌ای اساسی در ورود امامیه به نظام مذهب در سطح مذاهب اهل سنت قابل تفسیر است.

نقش دیگر سید مرتضی در ارتقای جایگاه مذهب تشیع هم‌تراز دیگر مذاهب اسلامی، ایجاد نوعی سازمان آموزش مذهبی همراستای «دارالعلم» بغداد است<sup>۱</sup> که پیش‌تر در سال ۳۸۲ق به دستور شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء‌الدوله تأسیس گردیده بود. سید مرتضی به واسطه مکنت مالی و رابطه خوبی که با امیران بویه و خلیفه عباسی داشت، محل تدریس خود را «دارالعلم» نامید. بدین‌سان، او که به عقیده موحد ابطحی (۱۳۶۵، ص ۲۶۹) و اخلاقی (۱۳۸۴، ص ۱۱۲) هزینه اداره این مرکز آموزشی و مخارج زندگی طلاب علوم دینی را از درآمد املاک خود می‌پرداخت، توانست با بهره‌گیری از فضای روادارانه موجود، برخاسته از سیاست‌های غیرمذهب‌گرای آل‌بویه، علمای بزرگی همچون شیخ طوسی را پرورش دهد؛ عالمی که به نظر کاظمی موسوی (۲۰۰۱) و جهانبخش (۲۰۲۰) توانست ماحصل تمام تلاش‌های مکتب تشیع تا زمان خود را به سطحی نو برساند و مکتبی تقریب‌گرا و اصولی را با تلفیق میان دو مکتب نص‌گرای قم و عقل‌گرای بغداد پدید آورد.

### ۳-۲. شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق) معروف به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه»، فراتر از جایگاه بی‌بدیلش در تاریخ تشیع، به واسطه سهمش در توسعه اصول فقه، علم رجال و فقه مقارن و تأثیر این موارد بر همگرایی اسلامی، برای پژوهش حاضر، از اهمیتی ویژه

---

۱. برای آشنایی با نقش و کارکرد دارالعلم شاپور بن اردشیر، رک. رسا و دیگران، ۱۳۹۹؛ محمدی و پرویش، ۱۳۹۲.

برخوردار است، به ویژه اگر با امیرارجمند (۲۰۱۶، ص ۱۱) نیز همسو باشیم که شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در مواجهه و به نحوی اقتباس از اصول فقه اهل سنت توانستند زمینه‌های توسعه فقه شیعی را در دوران آل بویه فراهم آورند.

از این رو در تأیید این سهم ویژه، می‌توان به نظر هالم (۱۳۸۵، ص ۱۰۸) ارجاع داد که از دید وی، شیخ الطائفه در جوانی دو کتاب حدیثی *التهدیب و الاستبصار* را برای فراهم آوردن منبعی قابل اعتماد از احادیث معصومان علیهم‌السلام نگاشت و با قبول «حجیت خبر واحد» به شرط اطمینان کامل از «عدول شیعیان امامی بودن» راوی آن، سنت مستحکمی را در شیعه را بنا نهاد که بر اساس آن فقه شیعی و تعریف اصول آن در کتاب *عُدَّةُ الاصول* میسر شد.

در بحث سهم شیخ طوسی در اهمیت یافتن علم رجال نیز اگر نظر کاظمی موسوی (۲۰۰۱) را بپذیریم که ایشان به سبب گرایش به حدیث و سنت‌گرایی شیعی تا حد زیادی از استادان عقل‌گرای خود شیخ مفید و سید مرتضی دور گردیده و با مصطفوی فرد و همکاران (۱۳۹۶) همسو باشیم که شیخ قصد داشته است نقش محوری تری برای احادیث در اجتهاد شیعی قایل باشد، خواهیم پذیرفت که وی صفت راوی (امامی و عادل بودن) و مباحث سندی را به مثابه گزینه‌ای برای پذیرش حجیت خبر آحاد (از کتب *النوادر*) مطرح نموده و آن را در کنار سایر قراین دانسته است.<sup>۱</sup>

در نتیجه توجه به کیفیت سند روایات و برجستگی صفات راوی، موجب اهمیت یافتن بیشتر «علم رجال» و سنت «فهرست‌نویسی» در تشیع شد؛ علم رجالی که عملاً مبتنی بر

---

۱. در مقابل، شیخ مفید و سید مرتضی خود را نیازمند بررسی‌های سندی نمی‌دیدند؛ زیرا صرفاً از روایات وارد شده در جوامع و اصول معتبر شیعه بهره می‌بردند؛ روایاتی که متواتر و محفوظ به قراین هستند. برای آشنایی بیشتر با تمایز رویکرد شیخ طوسی در مواجهه با حجیت خبر واحد به نسبت با شیخ مفید و سید مرتضی ر.ک. مصطفوی فرد و دیگران، ۱۳۹۶.

تفکیک راویان بر اساس کیفیت عقاید مذهبی ایشان و تمایزگذاری بین مذاهب فقهی و کلامی اسلامی بنا گردیده است.<sup>۱</sup>

دیگر میراث ماندگار شیخ طوسی به دو کتاب *الخلافا* و *المبسوط* و به عبارت دقیق، توسعه فقه تفریعی در کتاب *المبسوط* و فقه مقارن / تطبیقی در کتاب *الخلافا* ارتباط دارد. اهمیت کتاب‌های مزبور و تأثیرگذاری تعاملات تقریبی شیخ طوسی با علمای دیگر مذاهب اسلامی، زمانی برجسته‌تر می‌شود که هم‌منظر با مدرس طباطبائی (۱۳۶۸، ص ۴۹) بپذیریم که شالوده این دو کتاب از متون سنی گرفته شده و بدین وسیله بخشی مهمی از معارف حقوقی جهان اهل سنت به فقه شیعی انتقال یافته و موجب رشد و شکوفایی بیشتر بنیان‌های علمی تشیع گردیده است.

اهمیت دیگر دو کتاب مزبور در علت نگارش آنها نهفته است؛ چنان که بنا بر مقدمه و مضمون آنها، شیخ طوسی این دو اثر ماندگار را همچون *الانتصار* سید مرتضی و *رجال نجاشی* در پاسخ به اتهامات مخالفان درباره ناچیز بودن فقه شیعه و مسائل مطرح‌شده در آن به تحریر درآورده است.<sup>۲</sup>

۱. البته همسو با قائدان و ادهم (۱۳۹۲) می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که شیخ طوسی در شرایط حساس به قدرت رسیدن سلجوقیان شیعه‌ستیز و قدرت‌یابی روزافزون خلیفه عباسی در بغداد به واسطه زوال امیران بویهی، رویه‌ای میانه‌رو و معتدلانه یا - به اصطلاح - «جرح خفیف» را در پیش گرفته و از این‌رو شاهد توثیق راویانی، نه لزوماً شیعه دوازده‌امامی به معنای مرسوم زمان در کتاب *رجال وی هستیم*. از این‌رو باید کتاب *رجال نجاشی* (معاصر شیخ طوسی) را همچون *شمشیری* و *جلالی* (۱۳۸۸) اثری جدی‌تر در میان آثار رجالی شیعه در نظر گرفت.

۲. بنا بر نقل رضازاده عسکری (۱۳۸۴)، شیخ طوسی در مقدمه کتاب *المبسوط* این‌گونه بیان می‌دارد که «من همیشه می‌شنیدیم که فقهای اهل سنت فقه ما شیعیان امامیه را تحقیر می‌کردند»، یا در جایی دیگر از این اثر می‌نویسد: «این کتاب بدان خاطر تصنیف شد تا بدانند شیعه امامیه به برکت حدیث وارد شده از ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌توانند تمام مسائل را استنباط کنند و نیازی به اعمال قیاس و امثال آن ندارد». این شواهد خود تأیید دیگری بر ادعای این پژوهش مبنی بر تأثیرگذاری مستقیم اهل سنت در توسعه و رشد مکتب تشیع است.

از سوی دیگر، شیخ طوسی در کتاب *الخلافا* خود، چنان به فقه شافعی ارجاع داده و نزدیک گردیده که به نقل از تبرائیان (۱۳۸۰، ص ۱۳) سبکی در *طبقات الشافعیة الکبری و سیوطی در طبقات المفسرین*، وی را به نوعی در شمار فقهای شافعی دانسته‌اند.

با وجود این تفاسیر، باید همنظر با حسن صدر (۱۳۸۱، ص ۴۷۳) اذعان داشت که شیخ طوسی در نهایت، به دفاع از مسائل حقه در مذهب شیعه پرداخته و توانسته است در نیمه دوم قرن شیعه و دوران زوال قدرت آل بویه و قدرت‌گیری دشمنان تشیع، بنیادهای نظری این مکتب را توسعه دهد.

### ۳. پیامدهای اساسی تلاش‌های علمای شیعه

در پایان این بخش می‌توان ادعا نمود که تلاش‌های علمای شیعه در اثبات حقانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و امامت بلافضل امام علی علیه‌السلام و کوشش در جهت پاسخ به اتهام کم‌مایگی علمی مذهب تشیع از طریق عقل‌گرایی، ردیه‌نویسی و توسعه فقه تطبیقی، اصول فقه و علم رجال، دو پیامد اساسی داشت:

#### ۳-۱. هویت‌یابی تشیع دوازده‌امامی

تشیع دوازده‌امامی توانست به واسطه تلاش‌های شیخ مفید و شاگردانش در ترسیم مرزهای عقیدتی، خود را به عنوان یک مذهب مستقل و دارای علوم کلامی، رجالی و اصول فقهی متمایز در برابر مذاهب اهل سنت و تشیع زیدی و اسماعیلی مطرح نماید.<sup>۱</sup>

---

۱. امری که به عقیده کاهن (۱۹۸۶، ص ۱۳۵۰) دست کم درون خود تشیع - به ویژه بین زیدی و اثناعشری - هنوز به طور کامل اتفاق نیفتاده بود، به گونه‌ای که در این دوران شاهد نزدیک شدن بیشتر زیدیه به معتزله و فاصله گرفتن شیعه امامیه از زیدیه هستیم. برای آشنایی با روابط زیدیه و امامیه از غیبت صغرا تا ورود طغرل بیگ سلجوقی به بغداد، ر.ک. موسوی تنیانی، ۱۳۹۲.

### ۲-۲. بسط ظرفیت‌های کلام و فقه شیعه

به واسطه تعاملات سازنده سید مرتضی و شیخ طوسی با دیگر مذاهب اسلامی، مکتب تشیع و علوم دینی آن، با تغذیه و بهره‌گیری از میراث فرهنگی - فقهی اهل سنت که در قرون اولیه اسلام به سطوح بالایی از لحاظ علمی دست یافته بود، توانست بسط و رشد بی‌سابقه‌ای یابد و قادر باشد در دوره‌های بعدی تمدن اسلامی، به‌ویژه در عصر «احیای تسنن»<sup>۱</sup> و اوج شیعه‌ستیزی‌ها همچنان دوام آورد و به رشد خود ادامه دهد.

### ۳-۳. برانگیختن واکنش جریان‌های اسلامی رقیب مکتب تشیع

علاوه بر این دو پیامد می‌توان پیامد دیگری نیز برای این تلاش‌های علمای شیعه در نظر داشت و آن تأثیرگذاری و برانگیختن واکنش جریان‌ها و مذاهب اسلامی رقیب مکتب تشیع است. در واقع، اگر دقیق‌تر به رویدادهای اجتماعی - اندیشه‌ای قرن شیعه نگاه کنیم، آشکارا می‌توان همسو با الشعار (۲۰۲۰، ص ۶۷۶) مدعی بود که جامعه اهل سنت در مواجهه با این پیشرفت‌های علمی و هویتی شیعیان ساکت ننشستند و کوشیدند چارچوب و اصول عقیدتی خود را در تقابل با عقاید دیگر پیروان مذاهب اسلامی متحدتر، اندیشه‌های سیاسی - فقهی خود را منسجم‌تر و مرزبندی‌های بینامذهبی را متمایزتر نمایند.

### ۴. خلیفه عباسی و علمای اهل سنت

چنان که گفته شد، با مرگ عضدالدوله در سال ۳۷۲ق/۹۸۳م روند رو به زوال خاندان بویه آغاز شد؛ روندی که با مرگ فرزند وی بهاءالدوله در ۴۰۳ق/۱۰۱۲م که آخرین امیر قدرتمند بویه به شمار می‌رفت، شتاب بیشتری به خود گرفت.

---

۱. (۴۴۷-۴۵۶ق) Sunni Revival می‌گوید: از بزرگان این دوران (از زمان ورود ارتش طغرل بیگ سلجوقی به بغداد در ۴۴۷ق تا سقوط بغداد به دست هلاکوخان مغول در ۴۵۶ق) می‌توان به طغرل بیگ، آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی، امام محمد غزالی، خواجه نظام‌الملک طوسی، نورالدین زنگی و صلاح‌الدین ایوبی اشاره کرد که همگی تعصب خاصی در سنی‌گرایی و شیعه‌ستیزی داشتند. برای آشنایی بیشتر با این دوران و زمینه‌های شکل‌گیری آن در قرن شیعه، ر.ک. Azzam, 2014, 2016; Griffel, 2006.

تداوم وضعیت نابسامان حکومتداری<sup>۱</sup> عملاً فرصتی طلایی برای خلفای عباسی آن دوران، خلیفه القادر بالله (خ ۳۸۱-۴۲۲ق) و فرزندش خلیفه القائم بأمرالله (خ ۴۲۲-۴۶۷ق) پدید آورد که با مشاهده ضعف و دوری سرداران بویهی از دارالخلافه بغداد<sup>۲</sup> و اقتداریابی سلطان محمود غزنوی (ح ۳۸۷-۴۲۱ق) و سپس طغرل بیگ سلجوقی (ح ۴۲۹-۴۵۵ق)، که هر دو خود را وفادار به «نهاد خلافت» معرفی می‌کردند، در قامت یک نماد، نماینده و رهبر جهان اهل سنت ظاهر شوند.

این دو خلیفه عباسی در جهت بازگرداندن اقتدار به جایگاه خود، کوشش‌های متعددی صورت دادند که عملاً به معنای تقویت سنت‌گرایان اهل سنت و تضعیف جریان‌های عقل‌گرا و دیگر مذاهب اسلامی بود. برای مثال، خلیفه القادر که از دید رهنما (۱۳۸۷) پیش از خارج شدن تدبیر امور از دست بویهیان، همچون اسلاف خود به دوگانگی امور دنیوی و معنوی تن داده بود، در سال ۴۰۳ ق، به همراهی بهاءالدوله بیانیه‌ای در رد اصالت نسب خلفای فاطمی مصر صادر کرد و آنان را نه از نسل پیامبر، بلکه از خوارج دانست. وی این بیانیه ضد فاطمی را به روایت کاهن (۱۹۸۶، ص ۱۳۵۵) توانست به امضای شیخ

---

۱. ضعف امیران بویهی در حفظ تعادل نیروهای نظامی و مذهبی و سیاست‌های سنی‌گرایانه خلیفه عباسی، وضعیت اجتماعی شهر بغداد را به جایی رساند که بنا بر روایت جعفریان (۱۳۸۵، ص ۳۷۸) در سال‌های ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴ و ۴۴۵ چنان منازعات مذهبی بین شیعیان و اهل سنت بغداد درمی‌گرفت که گاهی حتی به بی‌احترامی به مرقد امامین کاظمین (علیهما السلام) نیز کشیده می‌شد. از این رو، بر اساس این کثرت منازعات در نیمه دوم قرن شیعه می‌توان احتمال داد که روابط چندان دوستانه‌ای بین پیروان مذاهب اسلامی جاری نبوده است.

۲. برای نمونه، بهاءالدوله به سبب نگرانی از تهاجم محمود غزنوی به کرمان و فارس، عمدتاً در شیراز و به دور از دارالخلافه اقامت داشت. این سیاستی بود که بعدها توسط فرزندش ابوشجاع سلطان‌الدوله نیز ادامه یافت. (خلعتبری و طباطبائی، ۱۳۸۹)

مفید، سید مرتضی و سید رضی و دیگر بزرگان شیعه و سنی بغداد برساند.<sup>۱</sup> القادر در ادامه در سال‌های ۴۰۸ق و ۴۰۹ق و از همه مهم‌تر در سال ۴۲۰ق بیانیه‌های دیگری صادر کرد؛<sup>۲</sup> چنان که به روایت ابن جوزی در کتاب *المنتظم* (۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۸۰)، بر مواردی همچون قدیم بودن قرآن، برتری صحابه پیامبر و یاد نیک از معاویه و عایشه تأکید داشتند و هرگونه «مناظره مذهبی»، چه عقلی و چه کلامی، به‌ویژه با معتزلیان و شیعیان، کاری غیر اسلامی شمرده می‌شد.

اهمیت این بیانیه‌های اعتقادی خلیفه القادر به قدری بود که وی تمسک به این بیانیه‌ها را عامل ورود به بهشت و مخالفت با آن را مستوجب تکفیر معرفی می‌کرد. خلیفه حتی مخالفان این اعتقادنامه‌ها را کافر و ریختن خونشان را حلال دانست.

باری، برای پژوهش حاضر، اعتقادنامه‌های قادری به واسطه تدوین اصول اولیه «راست‌دینی اسلامی» یا «اسلام ارتدکس» و همسو با امامی و همکاران (۱۳۹۴، ۱۳۹۶)، نقش اساسی آنان در تثبیت جایگاه مذاهب اربعه اهل سنت و «انسداد باب اجتهاد» در مکتب تسنن، دارای اهمیت دوچندانی است.<sup>۳</sup>

۱. خود امضای این بیانیه ضد فاطمی - اسماعیلی توسط علمای بزرگ شیعه در بغداد بسیار جالب و بحث‌انگیز است؛ زیرا - برای مثال - علاوه بر مورد عتاب شدید قرار گرفتن سید رضی توسط خلیفه القادر به علت شعر سرودن در مدح و اصالت نسب فاطمیان، شریف حسین (پدر) و سید مرتضی (برادر بزرگ‌تر) نیز سوگند خوردند که تا وی منشور تکذیب نسب فاطمیان را امضا نکند با او سخن نگویند. برای آشنایی بیشتر با این موضوع، ر.ک. توفیق و پیرمرادیان، ۱۳۹۸؛ محمودی، ۱۳۸۸.

۲. برای آشنایی با این اعتقادنامه‌ها، ر.ک. آقاجری و دیگران، ۱۳۹۸؛ چلونگر و نظری، ۱۳۹۰، ص ۳۴-۳۹.

۳. البته باید توجه داشت از دید ملچرت (۱۹۹۷) پیش از آغاز دوران خلافت القادر بالله، سه مذهب شافعی، حنبلی و حنفی - به ترتیب - توسط ابن سُرَیج (۲۴۸-۳۰۶ق)، احمد بن محمد خلال (۲۳۴-۳۱۱ق) و عبیدالله بن حسن کرخی (۲۶۰-۳۴۰ق) به نوع قانع‌کننده‌ای تدوین شده بودند، ولی مذاهبی مانند ظاهریه و جریریه به علل متعدد در بین مذاهب مقبول اعتقادنامه‌های قادری - قائمی قرار نگرفتند و در گذر تاریخ اهمیت خود را از دست دادند. اما در طرف مقابل، وائل حلاق (۲۰۰۴؛ ۱۹۸۴) معتقد است که نمی‌توان برای بحث انسداد باب اجتهاد و ترییع مذاهب در مکتب تسنن تاریخ دقیقی مشخص کرد.

از سوی دیگر بنا بر نظر یوسفی (۱۳۸۷)، این اعتقادنامه‌ها، مجوزی شرعی در اختیار سلطان متعصب غزنوی، محمود بن سبکتکین قرار داد که بر اساس آن به عنوان حمایت از خلیفه و اسلام، با حمله به قلمرو تحت حمایت آل بویه، شیعیان، معتزلیان و به طور کلی هر کسی را که در این بیانیه «بددین» دانسته می‌شد، قتل عام نماید.

به واقع می‌توان ادعا کرد در حالی که قرن شیعه، قرن توسعه و رشد علمی و اجتماعی برای شیعیان بود، موجبات دلگیری و ایجاد ترس را در میان اهل سنت و جماعت فراهم آورد؛ اهل سنتی که حس می‌کردند سلطه فرهنگی و سیاسی‌شان - اگر نگوییم تحقیر - به چالش کشیده شده است. از این رو به عقیده استوارت (۱۹۹۸، ص ۱۲۰)، جنبش‌های سنت‌گرای اهل سنت که هدفشان نابودی تشیع و اعتزالی‌گری از صحنه عمومی جامعه بود، در نیمه دوم قرن شیعه به شدت قدرت گرفتند. بدین معنا، قدرت‌گیری شیعیان در دوره آل بویه موجب وحدت‌گرایی و کاهش اختلافات میان خود مذاهب اهل سنت با هم و همگی در برابر خلیفه عباسی شد.

در این وضعیت و همنظر با آذرفر و شرفی (۱۳۹۹)، علمای اهل سنت با مشاهده شرایط جامعه اسلامی و نگرانی از باب تداوم وضع موجود، حمایت کامل از خلافت عباسی را بر خود واجب دانستند و کوشیدند تا با انواع ابزارها، تغییری در این اوضاع به وجود آورند. از این رو، در دوران خلافت القادر، علاوه بر این اتحاد راهبردی بین خلیفه و فقها، علمای اهل سنت حملات نظری خود به مذهب تشیع و علمای امامیه را به حدی افزایش دادند که - چنان که ذکر شد - عمده آثار تألیفی شیعیان در این دوران، در مقام دفاع و پاسخ به اتهامات حامیان مذهب مقابل نگارش یافته‌اند.<sup>۱</sup>

۱. این اتهامات - چنان که اشاره شد - به حدی بود که شیخ طوسی بیشتر آثار خود را در مقام پاسخ به اشکالات اهل سنت به نگارش درآورد و با وجود سپری شدن بیش از یک قرن از آغاز غیبت کبرا، تألیف کتابی در باب توجیه غیبت امام زمان را ضروری می‌دید و می‌کوشید برای اسکات و الزام خصم، حتی با استفاده از احادیث و ابزارهای اصولی و کلامی اهل سنت، همچون بهره گرفتن از «قیاس» و «استحسان» از مذهب تشیع دفاع نماید.

در نهایت، ذکر این نکته ضروری است که در قرن شیعه با تسلط خاندان آل بویه بر خلافت عباسی و قدرت‌نمایی خلافت فاطمی در مصر و خلافت اموی در آندلس، موضوع «مشروعیت امام / خلیفه» به مسئله‌ای اساسی در اذهان بسیاری از علمای مسلمان این دوران تبدیل گشت. اشاره شد که در شیعه، شیخ مفید و شاگردانش با اثبات حقانیت انحصاری خداوند در تعیین امام جامعه و نص‌محور بودن جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به نوعی نظریه سیاسی تشیع و شرایط همکاری با سلطان جائر را تشریح نمودند. علمای اهل سنت نیز در رد نظریه‌های امامت / خلافت شیعیان امامی و اسماعیلی، اقدام به تدوین نظریه‌های خود درباره جایگاه خلیفه و نهاد خلافت در اسلام کردند. کتاب *الاحکام السلطانیة ابو الحسن ماوردی* (۳۶۴ - ۴۵۰ق)<sup>۱</sup> و نظریه «حکومت استیلابی» وی از مهم‌ترین این آثار به شمار می‌آید.

نکته کلیدی این پژوهش در این واقعیت اساسی نهفته است که نگارش آثار مذکور در نیمه دوم قرن شیعه با تبیین دقیق‌تر نظرات شیعیان و اهل سنت، آن هم در فضای رقابتی و احتمالاً خصمانه قرن پنجم هجری، تفاوت‌های بنیادین دو مکتب تشیع و تسنن را که همانا بحث «نص‌محور» (انتصابی) یا «وصف‌محور» (انتخابی) بودن کیستی امام / خلیفه جامعه مسلمانان است، آشکارتر به نمایش گذاشتند و موجبات ریشه‌دارتر شدن این اختلافات را فراهم آوردند.

به بیان دیگر، اگر نظر افسرالدین (۲۰۱۸، ص ۲۳۸) را بپذیریم که دیدگاه گروه‌های شبه سنی و شبه شیعه در صدر اسلام نسبت به مفهوم «حاکمیت مشروع»<sup>۲</sup> و مشخصات امام بر حق جامعه اسلامی قبل از شکل‌گیری آثار مرجع هر دو مکتب تشیع و تسنن در قرون اولیه اسلام، به میزان زیادی همگرایی داشته، تلاش‌های علمی بزرگان تشیع در عصر بویهی در

۱. برای آشنایی بیشتر با نظریات ماوردی در باب وظایف و حقوق متقابل خلیفه و مردم، ر.ک.

Black, 2011; Gibb, 1982; ماوردی، ۱۳۸۳.

2. Legitimate leadership.

راستای مشروعیت‌زدایی از خلافت هر کس غیر از معصومان علیهم‌السلام و نایبان آنان و کوشش‌های خلیفه و برخی علمای اهل سنت همچون باقلانی (م ۴۰۳ق)، ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ق) و ابن فراء (۳۸۰-۴۵۸ق) در توسعه و محوریت یافتن مفهوم «خلافت» در میان اهل سنت، به معنای آشتی‌ناپذیرتر شدن اختلافات این دو مکتب اسلامی خواهد بود؛ اختلافی واگرا که پس از سقوط نهاد خلافت در بغداد به دست هلاکوخان مغول در سال ۶۵۶ ق/ ۱۲۵۸ م، به طور ویژه در ردیه شیعه‌ستیزانه ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) در کتاب *منهاج السنه* بر کتاب *منهاج الکرامه* علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) قابل مشاهده است.

### تحلیل و نتیجه‌گیری

در قرن چهارم هجری یا نیمه اول قرن شیعه، در نبود یک اقتدار و مرجعیت فراگیر نظامی و مذهبی در سطح جهان اسلام، امیران بویهی با اتکا به شمشیر برآن و سیاست‌های غیرمذهب‌گرای خود، با کاستن از فشار خلیفه، نظامیان و حامیان سنت‌گرایی بر دگراندیشان، تعادلی پدید آوردند که به واسطه آن، شمار فراوانی از اندیشه‌های مذهبی، اجتماعی و فرهنگی مجال بروز و ظهور اجتماعی یافتند و با افزایش تعاملات بین این مکاتب و مذاهب اسلامی، زمینه‌های تقریب رشدمدار مد نظر زرچینی و همکاران (۱۴۰۱) بین آنان فراهم آمد.

افزایش تعاملات تقریبی بین بزرگان شیعه با دیگر علمای مسلمان نیز علاوه بر تعمیق ریشه‌ها و توسعه ظرفیت‌های کلامی- فقهی تشیع اثنا عشری، این مکتب را در سطحی همتراز با مذاهب اهل سنت، چه در بعدی علمی و چه در بعدی اجتماعی مطرح کرد و مرزبندی‌های آن را با اندیشه‌های اهل حدیثی، اعتزالی، غالبانه، زیدی و اسماعیلی شفاف‌تر نمود.

در ادامه نیز با تغییر مناسبات قدرت در قرن پنجم هجری یا نیمه دوم قرن شیعه، همزمانی پیشرفت‌های هویتی و اجتماعی شیعیان با تلاش‌های شیخ مفید و شاگردانش برای

اثبات امامت بلافصل حضرت علی علیه السلام و رد مشروعیت خلفای سه‌گانه و جانشینان اهل سنت آنها، خلیفه عباسی و علمای حامی وی را بر آن داشت که با تأکید بیشتر بر راست‌دینی خود و بددینی شیعیان و معتزله، مذهب تسنن را جانی دوباره بخشند.

این راهبرد اساسی، به‌ویژه در تدوین اعتقادنامه‌ها و نظریه‌پردازی در باب مفهوم «خلافت اسلامی» در عصر خلیفه القادر و فرزندش، موجبات وحدت بیشتر کسانی را فراهم آورد که خود را پیرو کتاب، سنت، حدیث و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند. اتخاذ این سیاست وحدت‌گرایانه از جانب خلیفه عباسی نیز که به معنای تحدید مرزهای راست‌دینی و کاهش ظرفیت پذیرش تنوع و تفاوت در باورهای مسلمانان بود، علاوه بر یاری‌رسانی در چیرگی یافتن نظامی بر رقیبان و بازپس‌گیری قدرت و مرجعیت سیاسی و مذهبی جهان اسلام، زمینه‌ساز اعتلای سنت‌گرایی (اشاعره و حنابله) و افول عقل‌گرایی (معتزله) در مکتب تسنن و دوری هر چه بیشتر آن از مکتب تشیع گردید. در نهایت تشدید این سیاست وحدت‌گرایانه و دگراندیش‌ستیز در عصر احیای تسنن توسط افرادی همچون خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ق) عصر شکوفایی علمی اسلام را به زوال کشاند و با گذر زمان موجبات «انسداد باب اجتهاد» در مکتب تسنن را فراهم آورد.

کلام پایانی اینکه قرن شیعه را می‌توان به‌واسطه فضای روادارانه و کثرت تعاملات بین مکاتب فکری و مذاهب اسلامی در آن، «عصر طلایی همگرایی مذاهب اسلامی» و به‌واسطه توسعه تمایزمحور و هویت‌گرایانه دیدگاه‌های کلامی و سیاسی، عصر تعمیق نظری اختلافات بین مذاهب اسلامی و زمینه‌ساز واگرایی مذاهب اسلامی دانست.

## منابع

۱. آذرفر، طاهره و شرفی، محبوبه (۱۳۹۹)، «خط مشی مذهبی دستگاه خلافت عباسی در برخورد با جریان‌های هم‌اندیش (۴۲۲-۲۳۲)»، تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات)، ش ۵۸ (۱۵)، ص ۱۵۹-۱۷۸.
۲. آقاجری، الهام و رحمتی، محسن و ثواب، جهانبخش (۱۳۹۸)، «منازعات جانشینی بویه‌یان و تأثیر آن بر افول فرهنگ و تمدن اسلامی با تأکید بر علوم عقلی»، مطالعات تاریخی جنگ، ش ۸ (۳)، ص ۱-۲۴.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. اخلاقی، محمدعلی (۱۳۸۴)، شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه، قم، شیعه‌شناسی.
۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، ویرایش س. م. شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. امامی، عبدالسلام و صابری، حسین و قبولی درافشان، سیدمحمدتقی (۱۳۹۴) «انسداد و افتتاح باب اجتهاد در اندیشه‌های فقهی اهل سنت»، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۱۲ (۷)، ص ۱۱۹-۱۵۰.
۸. امامی، عبدالسلام و صابری، حسین و قبولی درافشان، سیدمحمدتقی (۱۳۹۶)، «نقد و تحلیل ادله انسداد و افتتاح باب اجتهاد»، فقه و اصول، ش ۱۱۰ (۴۹)، ص ۵۱-۷۸.
۹. بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲)، بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه، در بغداد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. تبرآییان، محمدحسن (۱۳۸۰)، «بازتاب فقه شافعی در کتاب خلاف شیخ طوسی»، پژوهش دینی، ش ۱ (۱)، ص ۸-۱۴.
۱۱. ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، قم، شیعه‌شناسی.
۱۲. توفیق، سعید و پیرمردیان، مصطفی (۱۳۹۸)، «تبیین همگرایی عملکرد سیاسی - اجتماعی شریف مرتضی با سیره وفاق‌گرایانه شیخ مفید»، شیعه‌شناسی، ش ۶۵ (۱۷)، ص ۱۲۳-۱۵۶.

۱۳. جدید بناب، علی (۱۳۹۸)، *تعامل آل بویه با اقلیت‌های دینی و مذهبی*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۱۴. جعفریان، رسول (۱۳۷۲)، *مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه تا آغاز دوره انحلال معتزله در شیعه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، نشر علم.
۱۶. جهان، زهرا و ناظمیان‌فرد، علی (۱۳۹۷)، «زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر مناظرات شیعیان و سنیان بغداد در عصر حاکمیت آل بویه»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، ش ۱۲ (۶)، ص ۶۳-۷۸.
۱۷. چلونگر، محمدعلی و نظری، کوهسار (۱۳۹۰)، «بررسی اعتقادنامه قادری و تأثیر اجتماعی - سیاسی آن در معتزله بغداد»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، ش ۳ (۱)، ص ۳۳-۴۸.
۱۸. حاجیلو، محمدعلی (۱۳۸۶)، *بررسی ریشه‌های تاریخی تشیع در ایران*، قم، مجمع جهانی شیعه‌شناسی.
۱۹. حسینی‌نسب، مرتضی (۱۳۹۸)، «همکاری با سلاطین در اندیشه علمای امامیه: مطالعه موردی مکتب بغداد»، *دولت پژوهی*، ش ۱۹ (۵)، ص ۵۵-۷۸.
۲۰. حسینی‌خضرآباد، سیدعلی و سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۴)، «کلام امامیه پس از دوران حضور: نخستین واگرایی‌ها»، *نقد و نظر*، ش ۷۷ (۲۰)، ص ۴-۲۸.
۲۱. خلعتبری، اللهیار و طباطبائی، سیدکمال‌الدین (۱۳۸۹)، «بررسی روابط حکومت آل بویه و خلافت عباسی با تکیه بر جریان استقلال طلبی ایرانیان»، *مسکویه*، ش ۱۴ (۵)، ص ۷۷-۹۶.
۲۲. خواجه‌میرزا، محمود (۱۳۸۵)، «فاطمیان، آل بویه و تبلیغات شیعی»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۸ (۱)، ص ۱۰۱-۱۱۸.
۲۳. دهقانی، محمد (۱۳۹۳)، *بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان*، قم، نشر ادیان و مذاهب.
۲۴. رسا، شیرزمان و صیقل، رمضان و رجایی، عبدالله (۱۳۹۹)، «نقش و کارکرد دارالعلم شاپور بن اردشیر (۴۱۶-۳۳۶ق)»، *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ش ۳ (۳)، ص ۱۵۷۵-۱۵۸۵.

۲۵. رضائی، محمد (۱۳۹۹)، «علل و عوامل رویکرد عضدالدوله به مذهب ظاهریه (۳۳۸-۳۷۲ق)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۲۵(۱۱)، ص ۱-۲۱.
۲۶. رضازاده عسکری، زهرا (۱۳۸۴)، «نقش شیخ طوسی در ایجاد نهضت علمی با تأکید بر تطور فقهی»، *پژوهش دینی*، ش ۱۲(۴)، ص ۲۳۵-۲۵۰.
۲۷. رضایی، خدیجه (۱۳۹۱)، *نقش آل بویه در وحدت و تقریب بین مذاهب*، دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران.
۲۸. رهنما، محمدهاشم (۱۳۸۷)، «تأثیر نظام اجتماعی و اقتصادی بر دوگانگی نهاد خلافت و سلطنت در دوره آل بویه»، *پژوهشنامه تاریخ*، ش ۱۳(۴)، ص ۸۹-۱۱۲.
۲۹. زارع خورمیزی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *شیعه در قرن چهارم هجری (عرصه‌ها و علل رشد)*، قم، آشیانه مهر (به سفارش مجمع جهانی شیعه‌شناسی).
۳۰. زرچینی، رسول (۱۴۰۲)، *مطالعه جامعه‌شناختی - تاریخی اندیشه تقریب مذاهب اسلامی در بین روحانیون شیعه و دلالت‌های آن برای سیاست‌گذاری فرهنگی*، رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
۳۱. زرچینی، رسول و سراج‌زاده، سیدحسین و شریعتی‌مزینانی، سارا (۱۴۰۱)، «تقریب به مثابه رشد: واکاوی تحلیلی - ساختاری مفهوم "تقریب مذاهب اسلامی" و ارائه تعریفی جدید»، *شیعه‌شناسی*، ش ۲۰(۸۰)، ص ۴۳-۷۶.
۳۲. سیدمرتضی (۱۳۸۰)، «میراث سیاسی: رساله فی العمل مع السلطان»، ترجمه م. شفیع، *علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش ۱۴(۴)، ص ۲۵۵-۲۷۲.
۳۳. شمشیری، رحمیه و جلالی، مهدی (۱۳۸۸)، «مزایای فهرست نجاشی بر فهرست و رجال شیخ طوسی و بررسی نسبت و اختلاف آنها با یکدیگر»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۴۱(۸۳)، ص ۱۰۱-۱۲۰.
۳۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (۱۴۰۱)، *کلام مفید در امامت امیرالمؤمنین (ع)*: ترجمه کتاب «الإفصاح فی امامة امیرالمؤمنین (ع)»، ترجمه س.ج. حسینی، قم، نشر دلیل ما.
۳۵. صدر، حسن (۱۳۸۱)، *شیعه؛ بنیانگذاران فرهنگ اسلام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۳۶. فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *حیات علمی در عهد آل بویه*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۳۷. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۷)، *آشنایی با فرق تشیع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۸. قائدان، اصغرو ادهم، راضیه (۱۳۹۲)، «جایگاه راویان در رجال شیخ طوسی»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۱۱(۴)، ص ۷۱-۹۰.
۳۹. قائمی نیک، محمدرضا (۱۳۹۵)، *بررسی تغییرات اندیشه اجتماعی فقهای امامیه با تاکید بر آراء شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی*، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
۴۰. قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، *نقض: بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، ویرایش ج. محدث، تهران، انجمن آثار ملی.
۴۱. کاظمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «علل متحد نشدن دولت‌های شیعی آل بویه، فاطمیان و حمدانیان»، *کتاب‌گزار*، ش ۱(۱)، ص ۶۷-۷۸.
۴۲. کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه م. س. حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴۳. ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳)، *آیین حکمرانی*، ترجمه ح. صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. مبلّغی، احمد (۱۳۸۱)، «نگرشی تاریخی به اجماع»، *فقه*، ش ۹(۳۱-۳۲)، ص ۲۶۱-۳۰۶.
۴۵. متز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یا رنسانس اسلامی (ع)*، ترجمه ذکاوتی قرآگزلو، تهران، امیرکبیر.
۴۶. محمدی، ذکراالله و پرویش، محسن (۱۳۹۲)، «دارالعلم‌های آل بویه و نقش آنان در رشد و شکوفائی علم و دانش»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۷(۴)، ص ۱۷۳-۱۹۵.
۴۷. محمودی، جلال (۱۳۸۸)، «خلافت و سنت در عصر خلیفه القادر بالله»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ش ۱۶(۴)، ص ۲۷-۳۹.

۴۸. مدرسّی طباطبائی، سیدحسین (۱۳۶۸)، *مقدمه‌ای بر فقه شيعه*، ترجمه م. آ. فکرت، مشهد، بنياد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۹. مرادی خلیج، محمدمهدی و فاضلی، مهري (۱۴۰۰)، «هماوردی شیخ مفید و گفتمان‌های رقیب در تفضیل و تقدیم حضرت علی علیه السلام با تکیه بر مسئله افضلیت امام در کتاب الارشاد»، *شيعه‌شناسی*، ش ۷۳/۱۹، ص ۷-۳۸.
۵۰. مصطفوی فرد، حامد و طباطبائی پور، سیدکاظم و رئیس‌یان، غلامرضا (۱۳۹۶)، «چگونگی مواجهه شیخ طوسی با گفتمان مفید و مرتضی در مسئله حجیت خیر واحد»، *فقه و اصول*، ش ۴۹/۴، ص ۱۵۳-۱۷۲.
۵۱. مصطفوی فرد، حامد و شه‌گلی، احمد (۱۳۹۹)، «نقش شیخ مفید و سید مرتضی در تنقیح مبانی فکری تشیع»، *کتاب قیم*، ش ۲۳/۱۰، ص ۲۸۱-۲۹۹.
۵۲. مفتخری، حسین و انطیقه‌چی، ناصر و بارانی، محمد رضا (۱۳۹۱)، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۳/۶، ص ۷۹-۱۰۰.
۵۳. مفتخری، حسین و فتح‌قبادپور، علی (۱۳۸۶)، «معتزله و آل بویه»، *تاریخ*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، ش ۵/۲، ص ۱۱۵-۱۳۲.
۵۴. مکدرمورت، مارتین (۱۳۶۳)، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه ا. آرام تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
۵۵. موحد ابطحی، حجت (۱۳۶۵)، *آشنایی با حوزه‌های علمیه شيعه در طول تاریخ*، اصفهان، حوزه علمیه اصفهان.
۵۶. موسوی تنیانی، سیداکبر (۱۳۹۲)، «مناسبات امامیه و زیدیه (از آغاز غیبت صغری تا افول آل بویه)»، *تحقیقات کلامی*، ش ۳/۱، ص ۸۹-۱۱۰.
۵۷. نواب، سیدابوالحسن (۱۳۹۷)، «دولت فاطمیان و نقش آنان در شکوفایی تشیع در مصر»، *پژوهشنامه امامیه*، ش ۴/۷، ص ۷۹-۱۰۰.

۵۸. نوری، هادی و بشردوست اطاقور، محمد و موسوی، سیدهاشم (۱۳۹۹)، «الگوی رابطه دین و دولت در ایران عهد آل بویه»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۷۷(۲۱)، ص ۱۲۲-۱۴۵.
۵۹. هالم، هاینس (۱۳۸۵)، *تشیع*، ترجمه م. اکبری، قم، نشر ادیان و مذاهب.
۶۰. هزاوه، احمد بادکوبه و بیات، علی و فضلی، زینب (۱۳۸۹)، «سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مصر در دوره اقتدار (۳۵۸-۴۲۷ق)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۱(۳)، ص ۲۵.
۶۱. یوسفی، صفر (۱۳۸۷)، «سیاست مذهبی در دوره نخست حکومت غزنوی»، *فقه و تاریخ تمدن*، ش ۱۵(۵)، ص ۱۴۱-۱۵۸.

62. Abdulsater, Hussein Ali (2017), **Shi'i Doctrine, Mu'tazili Theology: al-Sharif al-Murtada and Imami Discourse**, Scotland, Edinburgh University Press.
63. Afsaruddin, Asma (2018), "Alternative Patterns of Legitimacy", in: A. Salvatore, R. Tottoli, B. Rahimi, M. F. Attar & N. Patel (Eds.), **The Wiley Blackwell History of Islam**, pp. 235-252, John Wiley & Sons Ltd. in: <https://doi.org/10.1002/9781118527719.ch11>.
64. Alshaar, Nuha (2020), "Knowledge in the Buyid Period: Practices and Formation of Social Identity", in: S. Günther (Ed.), **Knowledge and Education in Classical Islam: Religious Learning between Continuity and Change** (2 vols), pp. 668-683, BRILL, in: [https://doi.org/10.1163/9789004413214\\_030](https://doi.org/10.1163/9789004413214_030).
65. Alshaar, Nuha (2022), "Baghdād under Būyid Rule", in: J. Scheiner & I. Toral (Eds.), **Baghdād: From Its Beginnings to the 14th Century**, pp. 194-226, BRILL, in: [https://doi.org/10.1163/9789004513372\\_009](https://doi.org/10.1163/9789004513372_009).
66. Amir Arjomand, Saïd (2016), **Sociology of Shi'ite Islam: Collected Essays**, Leiden, Brill, in: <https://doi.org/10.1163/9789004326279>.
67. Azzam, Abdul Rahman Hassan (2014), **Saladin: The Triumph of the Sunni Revival**, in: Islamic Texts Society.
68. Azzam, Abdul Rahman Hassan (2016), "Sources of the Sunni Revival: Nizam u-Mulk & the Nizamiyya: An 11 th Century response to Sectarianism", **The Muslim World**, no. 106(1), pp.97-108, in: <https://doi.org/10.1111/muwo.12126>.
69. Black, Antony (2011), "The Theory of the Caliphate", in: **The History of Islamic Political Thought**, pp. 81-90, Scotland, Edinburgh University Press, in: <https://doi.org/10.1515/9780748647569-013>.
70. Busse, Heribert (1975), "IRAN UNDER THE BŪYIDS", in: R. N. Frye (Ed.), **The Cambridge History of Iran**, Vol. 4, pp. 250-304, England, Cambridge University Press, in: <https://doi.org/10.1017/CHOL9780521200936.008>.
71. Cahen, Claude (1986), "BUWAYHIDS or BUYIDS", in: **Encyclopaedia of Islam**, Vol. I, (2nd ed.), pp. 1350-1357, Leiden, Brill, in:

[http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912\\_islam\\_SIM\\_1569](http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_islam_SIM_1569).

72. Crone, Patricia (2004), **Medieval Islamic Political Thought**, Scotland, Edinburgh University Press.

73. El-Hibri, Tayeb (2021), **The Abbasid Caliphate: A History**, England, Cambridge University Press.

74. Ende, Werner (1985), "Sunniten und Schiiten im 20. Jahrhundert", **Saeculum**, vol. 36(2-3), pp. 187-200.

75. Gibb, Hamilton Alexander Rosskeen (1982), "Al-Mawardi's Theory of the Caliphate", in: **Studies on the Civilization of Islam**, pp. 151-165.

76. Gleave, Robert (2019), "Quietism and Political Legitimacy in Imāmī Shī'ī Jurisprudence: al-Sharīf al-Murtaḍā's Treatise on the Legality of Working for the Government Reconsidered", in: S. Al-Sarhan (Ed.), **Political Quietism in Islam: Sunni and Shi'i Practice and Thought**, London, Bloomsbury Publishing, pp. 99-128.

77. Griffel, Frank (2006), "Sunni Revival", in: J. W. Meri (Ed.), **Medieval Islamic Civilization: An Encyclopedia**, England, Routledge, pp. 782-783.

78. Hallaq, Wael B. (2004), **The Origins and Evolution of Islamic Law**, England, Cambridge University Press, in: <https://doi.org/10.1017/CBO9780511818783>.

79. Hallaq, Wael B. (1984), "Was the Gate of Ijtihad Closed?", **International Journal of Middle East Studies**, vol. 16(1), pp. 3-41, in: <https://doi.org/10.1017/S0020743800027598>.

80. Jahanbakhsh, Forough (2020), "Rational Shari'ah: Ahmad Qabel's Reformist Approach", in: **Religions**, vol. 11, Issue 12, in: <https://doi.org/10.3390/rel11120665>.

81. Jiwa, Shainool (1992), "Fāṭimid-Būyid Diplomacy During The Reign of Al-azīz Billāh (365/975—386/996)", **Journal of Islamic Studies**, vol. 3(1), pp. 57-71.

82. Kazemi Moussavi, Ahmad (2001), "Sunni-Shi'i Rapprochement (Taqrīb)", in: L. Clarke (Ed.), **Shi'ite Heritage: Essays on Classical and Modern Traditions**, Global Publications pp. 301-315.

83. Madelung, Wilferd (1980), "A Treatise of the Sharīf al-Murtaḍā on the Legality of Working for the Government (Mas'ala fī 'l-'amal ma'a 'l-sulṭān)", **Bulletin of the School of Oriental and African Studies**, London, University of London, vol. 43(1), pp. 18-31.

84. Melchert, Christopher (1997), **The Formation of the Sunni Schools of Law: 9th-10th Centuries C.E.**, Leiden, Brill.

85. Mottahedeh, Roy P. (1980), **Loyalty and Leadership in an Early Islamic Society**, USA, Princeton University Press.

86. Newman, Andrew J. (2013), **Twelver Shiism: Unity and Diversity in the Life of Islam, 632 to 1722**, Scotland, Edinburgh University Press, in:

<https://doi.org/10.1515/9780748631902>.

87. Newman, Andrew J. (2014), “Minority Reports’: Twelver Shi’i Disputations and Authority in the Būyid Period”, in: F. Daftary & G. Miskinzoda (Eds.), **The Study of Shi’i Islam: History, Theology, and Law**, pp. 443-452, I.B.Tauris press.

88. Stewart, Devin J. (2021), “The Historical Roles of Jihād in Sunnī-Shī’ī Relations”, **The Journal of the Middle East and Africa**, vol. 12(2), pp. 127-156, in: <https://doi.org/10.1080/21520844.2021.1898272>.

89. Stewart, Devin J. (1998), **Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System**, USA, University of Utah Press.

90. Tholib, Udjang (2002), **The reign of the caliph al-Qādir billah (381/991-422/1031)** Canada, McGill University.